

روش فریقین در تفسیر آیه اکمال

فرزاد جهان‌بین*

چکیده

آیه ۳ سوره مائده یکی از آیات مورد بحث در تفاسیر فریقین است. بررسی رویکرد مفسران در تفسیر این آیه به روشنی بیانگر آن است که مفسران برای بازکاوی و فهم مدالیل کلام الهی از روش‌های مختلفی بهره‌جسته و در این زمینه از روش و الگوی مشخصی پیروی نکرده‌اند بلکه هرکدام براساس مبانی و اصول مورد پذیرش در نزد خود به روشی روی آورده‌اند. این تحقیق با نگرش توصیفی - تحلیلی، به بررسی روش مفسران در تفسیر آیه اکمال در تفاسیر: التبیان، روض الجنان، البرهان و المیزان از شیعه و تفاسیر: جامع البیان، مفاتیح الغیب، روح المعانی و المنیر از اهل سنت پرداخته است. بررسی‌ها نشانگر آن است که در میان تفاسیر فریقین تفسیر المیزان از جهت غنای مباحث و در نظر گرفتن جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارائه نظر مختار مبتنی بر آیات قرآن جایگاه ممتازی دارد.

واژگان کلیدی

آیه ۳ سوره مائده، آیه اکمال، تفاسیر فریقین، روش تفسیری.

طرح مسئله

تفسیر قرآن به‌عنوان تلاشی برای فهم معانی نهفته قرآن دانشی است که از چندین جهت: مبانی (اصول)، قواعد (ضوابط)، منابع (مصادر - مآخذ) و روش‌شناسی، قابلیت بررسی و تأمل دارد. منظور از مبانی «اصول بنیادینی» است که هرگونه موضع‌گیری در خصوص آنها موجودیت تفسیر و یا قواعد روش تفسیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نظیر مسئله اعجاز قرآن و ابعاد آن و بحث مصونیت قرآن. (بابایی، ۱۳۸۵: ۳) به عبارتی دیگر هر مفسری مبتنی بر این پیش‌فرض‌ها و باورهای اعتقادی یا علمی، قلمرو و گستره روش و قواعد و گرایش تفسیر خود را ترسیم و به تفسیر قرآن می‌پردازد. (هادوی تهرانی، ۱۳۷۷: ۳۱)

قواعد یا ضوابط تفسیر نیز، کبرای قیاس یا حکم کلی هستند که به هنگام تفسیر، بر امور جزئی تطبیق داده می‌شوند؛ نظیر قاعده ارجاع متشابه به محکم و قاعده جری و تطبیق، این قواعد برخاسته از مبانی و منابع تفسیری هستند و از این‌رو نزد مفسران متفاوت می‌باشند (مودب، ۱۳۸۶: ۳۱ - ۳۰) برخی در تعریف قواعد آن را راهکارهای کلی دانسته‌اند که هرگاه مفسر در مراجعه به اصول تفسیر بر سر دو راهی یا چند راهی قرار گیرد و به صحت هیچ‌کدام یقین نداشته باشد به اتکاء آنها یکی از این راه‌ها را برمی‌گزیند. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۲)

منابع تفسیر که از آن با عنوان مآخذ و مصادر نیز یاد می‌شود به اموری اطلاق می‌گردد که اطلاعات و داده‌هایی که با مفاد آیات تناسب محتوایی دارد را در اختیار مفسر قرار می‌دهد و معانی آیات و مفاد واژگان به کار رفته در آن را روشن می‌کند. (بابایی ۱۳۸۵: ۲۶۱)

هر علمی دارای سه رکن عمده موضوع، هدف و روش است. در این میان، روش از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است به نحوی که اختلاف در آن به اختلاف در کل تفسیر می‌انجامد. (شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۵ - ۱۴۴) روش در لغت به معنای راه روشن و آشکار آمده است و در اصطلاح «روش» منهیج و طریقه‌ای است که مفسر برای بازکاوی و فهم مدالیل کلام الهی از آن بهره می‌گیرد. روش‌ها برخاسته از مبانی تفسیری‌اند و ارتباط فراوانی نیز با منابع دارند. به‌عنوان مثال اگر مفسری بهترین ابزار و منبع در تفسیر را روایت معصوم بداند روش تفسیری وی اثری یا روایی خواهد بود، اما اگر مفسری قرآن را به‌عنوان بهترین منبع بپذیرد، روش او قرآن به قرآن خواهد شد. (مودب، ۱۳۸۶: ۳۲)

تفاسیر در فهم و استنباط مدلول کلام الهی از روش و الگوی مشخصی تبعیت نکرده‌اند و براساس مبانی و اصول بنیادین مفسران، آنها از روشهای مختلف بهره گرفته‌اند. این تحقیق بر آن است تا هشت تفسیر از تفاسیر پر اهمیت فریقین را با رهیافت تطبیقی و با نگرشی توصیفی - تحلیلی از جهت روشی

مورد بررسی و مذاقه قرار دهد. به جهت افزایش دقت، بررسی روش تفسیری تفاسیر یاد شده در ارتباط با آیه سوم سوره مبارکه مائده که به آیه «اکمال» معروف است، محدود خواهد شد. تفاسیر یاد شده که چهار مورد آنها از تفاسیر شیعی است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. *التبیان فی تفسیر القرآن*؛ از شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

۲. *روض الجنان و روح الجنان*؛ از ابوالفتح رازی (قرن ششم)

۳. *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ از سید هاشم بن سلیمان حسینی بحرانی (۱۱۰۷ ق)

۴. *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ از سید محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)

چهار مورد دیگر نیز که از تفاسیر اهل سنت است به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*؛ از ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق)

۲. *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*؛ از ابوعبدالله محمد بن عمر طبرستانی رازی معروف به فخر

رازی (م ۶۰۲ ق)

۳. *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*؛ از شهابالدین سید محمود آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ ق)

۴. *المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج*؛ از وهبه بن مصطفی الزحیلی

برای رسیدن به این منظور، در ابتدا گزارشی از تفاسیر درباره آیه اکمال ارائه خواهد شد و سپس مبتنی بر آن گزارش، تحلیلی در ارتباط با روش‌ها ارائه می‌گردد. در این تحلیل به سؤال‌های زیر توجه خواهد شد:

۱. آیا در تفسیر آیه از قرائت‌شناسی بهره گرفته شده است؟

۲. آیا مفسر در تفسیر آیه به ارائه تبیین واژگان می‌پردازد؟

۳. آیا زبان‌شناسی در تفسیر مفسران فوق‌الذکر مورد توجه قرار گرفته است؟

۴. آیا در تفسیر آیه به شأن نزول توجه شده است؟

۵. بررسی سبب نزول چه جایگاهی در تفسیر آیه دارد؟^۱

۱. بیشتر مفسران فرقی میان سبب نزول و شأن نزول قائل نشده‌اند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته‌اند. در صورتی که میان این دو عبارت فرق است، از این جهت که شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریان‌ی درباره شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند، مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم، نوح یا آدم نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. اما سبب نزول، حادثه یا پیشامدی است که

۶. توجه به سیاق آیات چه جایگاهی در این تفاسیر دارد؟

۷. آیا تأویلی درباره این آیه در این تفاسیر ارائه شده است؟

۸. بحث روایی چه جایگاهی در این تفاسیر دارد؟

الف) تفاسیر شیعه

۱. التبیان فی تفسیر القرآن؛ تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)

شیخ طوسی از عالمان برجسته شیعه است و همین امر از جمله عواملی است که تفسیر وی را که به زبان عربی نگاشته شده و شامل تمامی آیات می‌باشد از اهمیت خاصی برخوردار کرده است. *التبیان* از نخستین تفسیرهایی است که دربردارنده گرایش‌های متعدد در تفسیر قرآن است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۰) نکات مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این تفسیر بدین شرح است:

۱. شیخ طوسی در ابتدای تفسیر این آیه با توجه به قواعد زبان عربی «الیوم» را منصوب بنا بر ظرفیت دانسته که عامل آن فعل «یئس» - فعل مضارع بر وزن یفعل - می‌باشد. (طوسی، بی تا: ۳ / ۴۳۴)

۲. مفسر محترم پس از آن به اختلاف قرائت در مورد «یئس» می‌پردازد. (همان)

۳. آنگاه با بیان معانی کلمه‌های «دین» و «یئس» به واژه‌شناسی می‌پردازد و سپس «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را بر آن اساس تفسیر می‌کند. (همان)

۴. در مرحله بعدی، شیخ طوسی به بیان دو دیدگاه درباره مصداق «الیوم» می‌پردازد. دیدگاه اول از ابن عباس، السدی، عطا، مجاهد، ابن جریج و ابن زید است که در آن «الیوم» را روز جمعه می‌دانند. شیخ طوسی بدون آنکه به بحثی در ارتباط با این اقوال بپردازد از آنها می‌گذرد. (همان)

۵. در ادامه درباره «فلا تخشوه» می‌نویسد که با این خطاب، خدای متعال، مؤمنان را از ترس کفار و غلبه آنها بر دینشان نهی کرده است. (همان: ۴۳۶)

۶. شیخ طوسی در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به سه دیدگاه اشاره می‌کند. دیدگاه اول از ابن عباس، سدی و اکثر مفسران است که اکمال دین را به معنای اکمال فرائض و حدود، امر و نهی و حلال و حرام الهی دانسته‌اند. دیدگاه دوم مراد از اکمال دین را اکمال امر حج دانسته است و دلیل این امر نیز به نقل از طبری آن است که آخرین آیه نازل شده بر پیامبر در مورد «کلاله» می‌باشد از این رو اکمال نمی‌تواند ناظر به اکمال فرائض باشد. افرادی چون زجاج نیز معتقدند که مراد از اکمال

متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل شده باشد و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول گردیده باشد، لذا سبب، اخص است و شأن اعم. (معرفت، ۱۳۷۸: ۹۷)

- دین، کفایت از ترس دشمن و پیروزی بر آنها می‌باشد. (همان)
۷. شیخ طوسی بعد از ذکر هر دیدگاه نظر خویش را نیز به اجمال بیان می‌دارد و برای روشن‌تر شدن بحث، سؤال و جواب‌های احتمالی نیز مطرح می‌نماید. (همان)
۸. شیخ طوسی با ارائه روایتی از صادقین علیهم‌السلام مراد از «الیوم» را روز غدیر خم دانسته که با نصب امام علی علیه‌السلام دین به اکمال رسیده است. (همان)

روش تفسیری شیخ طوسی

شیخ طوسی در تفسیر آیه از واژه‌شناسی، زبان‌شناسی و مباحث مربوط به اختلاف قرائات استفاده کرده است اما برای هیچ‌کدام از مباحث یاد شده از عنوان مستقل، بهره نبرده است. وی به دقت اقوال موجود در ارتباط با آیه را ذکر کرده و به جهت روشن شدن بیشتر بحث برخی از سؤال‌های محتمل را مطرح می‌نماید و بدان‌ها نیز پاسخ می‌دهد، اما به نظر می‌رسد که وی در نهایت جمع‌بندی مشخصی در این باره ندارد. به عنوان مثال مشخص نمی‌کند که به نظر ایشان مراد از «الیوم» چه روزی است و دلایل ایشان در این زمینه چیست؟ *التبیان* در ذیل این آیه بحث‌های روایی نیز دارد.

۲. روض الجنان و روح الجنان؛ تألیف ابوالفتوح رازی (قرن ششم)

این تفسیر به زبان فارسی نگاشته شده و شامل تمامی آیات قرآن می‌باشد. در این تفسیر به مباحث کلامی، لغوی، قرائات، روایات و مباحث فقهی پرداخته شده است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۲) نکات مورد توجه در تفسیر آیه مورد بحث بدین شرح است:

۱. در ابتدای تفسیر آیه به چگونگی خطاب خداوند در این آیه اشاره می‌شود که «*كُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ* و...» به نحو «ما لم یسم فاعله» (مجهول) است و در قرآن از این نوع خطاب بسیار است. (رازی، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۳۴)

۲. سپس وی به واژه‌شناسی دو کلمه «المیت» و «الدم» پرداخته و در ادامه و در جای خود به واژه‌شناسی کلمات مشکل نظیر «المرتدیه» نیز پرداخته و اختلاف قرائت موجود درباره «میت» را بیان می‌دارد. (همان: ۲۳۵ - ۲۳۴)

۳. در بخش دیگر، به سبب نزول آیه اشاره می‌شود. (همان: ۲۳۵)

۴. در ادامه مفسر بحث فقهی مبسوطی را با ذکر اقوال مختلف و روایات وارده مطرح می‌کند. (همان: ۲۴۳ - ۲۳۵)

۵. در برخی موارد برای توضیح بیشتر بحث، از اشعار نیز بهره می‌گیرد. به‌عنوان مثال برای توضیح معنای کلمه «استقسام» در روایت نبوی، بیت شعری را به‌عنوان شاهد می‌آورد. (همان: ۲۴۴)

۶. از قواعد صرف و نحوی نیز در تفسیر آیات کمک می‌گیرد. به‌عنوان مثال تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا من دینکم» را با این عبارت آغاز می‌کند که «الیوم نصب بر ظرف است و عامل در او یئس ...». (همان)

۷. بلافاصله پس از عبارت فوق و بدون هیچ مقدمه‌ای بیان می‌کند که مراد از «الیوم» روزی معینی نیست. (همان)

۸. در مرحله بعد، رازی به دیدگاه‌های مختلف در مصداق‌شناسی «الیوم» اشاره می‌کند و به روز عرفه از حجه الوداع که عرب‌های زیادی به اسلام درآمدند، روز جمعه و خطبه پیامبر ﷺ در حالی که مشرکی در جمع نبود، روز غدیر خم و در این مرحله، اشاره مختصری به وقایع روز غدیر خم می‌نماید. (همان: ۲۴۵ - ۲۴۴)

۹. در تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» به اقوال مختلف درباره این روز مانند روز عرفه حجه الوداع و اتمام امر تشریح فرائض، اتمام حج و تخصیص‌سازی آن نسبت به مسلمین، اتمام امر دین با انتصاب ولایت امام علی علیه السلام و نیز روز دوشنبه اشاره می‌کند. (همان: ۲۴۶)

۱۰. در این بخش به حدیثی از امام رضا علیه السلام اشاره می‌کند که مقصود از «الیوم» روز غدیر خم و عید الله الاکبر است. (همان: ۲۴۷)

۱۱. همچنین به این سؤال که مگر دین ناقص بوده که نیازمند به کامل شدن است؟ پاسخ می‌دهد. (همان)

۱۲. در تفسیر عبارت «اتمت علیکم نعمتی» نعمت ولایت خاتم الاوصیا را آخرین نعمت بیان می‌کند. (همان: ۲۴۸)

روش تفسیری ابوالفتوح رازی

وی از علم قراءات، قواعد صرف و نحو عربی، واژه‌شناسی و شعر در تفسیر خود بهره می‌گیرد. البته این موارد، ذیل یک عنوان مستقل نیامده و در لابه‌لای متن پراکنده است. در ذیل آیه بحث فقهی مفصلی را بر اساس طرح اقوال مختلف مطرح می‌نماید. به هنگام تفسیر آیه، هر از گاهی به آیات دیگر مرتبط اشاره می‌نماید. به طرح انواع دیدگاه‌ها علاقه‌مند است و به نظر مختار خود اشاره می‌کند اما نسبت به اقوال نقد و بررسی ندارد و دلایل انتخاب نظر مختار را نیز مورد بحث قرار نمی‌دهد.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ق)

این تفسیر به زبان عربی است و در زمره تفاسیر روایی قرار دارد. هدف بحرانی از تدوین این تفسیر، گردآوری روایات تفسیری مرتبط با آیات بوده است. این تفسیر علی‌رغم نقاط ضعف، کتاب ارزشمندی بوده و از جمله کامل‌ترین تفاسیر روایی است. (مودب، ۱۳۸۶: ۱۹۶ - ۱۹۵) بحرانی در تفسیر آیه بعد از ذکر هر عبارت، روایات مرتبط با آن عبارت را به تفصیل ذکر می‌نماید. این روایات هم در ارتباط با توضیح واژگان موجود در آیه و هم در تبیین و تفسیر آیه می‌باشد. بحرانی به‌عنوان مفسر هیچ حضوری در متن ندارد و به ذکر روایات بسنده می‌کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ۲ / ۲۴۷ - ۲۲۰)

۴. المیزان فی تفسیر القرآن؛ تألیف سید محمدحسین طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق)

تفسیر *المیزان* به زبان عربی نگاشته شده و شامل تمامی آیات قرآن است. این تفسیر ارزشمند از جمله تفاسیر جامعی است که از گرایش‌های فلسفی، ادبی، روایی، اجتماعی و علمی برخوردار است. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۶ - ۳۵۵) نکات قابل توجه در تفسیر آیه اکمال بدین شرح است:

۱. علامه طباطبایی در تفسیر آیه، با اشاره به موارد چهارگانه‌ای که در این آیه تحریم شده، بیان می‌کند که این موارد پیش از این در سوره‌های انعام و نحل که مکی‌اند و سوره بقره که مدنی است ذکر شده است و سخن جدیدی نمی‌باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۱۶۴)

۲. وی در ادامه به واژه‌شناسی پرداخته و بحثی را نیز درباره علل این تحریم ارائه می‌نماید. (همان: ۱۶۸ - ۱۶۵)

۳. پس از بحث درباره محرمات مذکور در آیه، به تفسیر عبارت «الیوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوم و اخشون» می‌پردازد. این تفسیر با توجه دادن به سیاق آیه آغاز می‌شود. علامه قرار گرفتن این عبارت در این محل را عجیب می‌داند؛ چراکه با دقت در صدر و ذیل آیه می‌توان متوجه این نکته شد که صدر و ذیل آیه جمله‌ای تمام است و برای افاده معنای کامل، نیازی به این عبارت ندارند و چنان‌که اشاره شد در سوره‌های دیگر همین محرمات با همین تعابیر ذکر شده‌اند. از این رو جمله «الیوم ...» جمله معترضه است. (همان: ۱۶۸)

۴. علامه با اشاره به احتمال‌های مختلف که این جمله معترضه: از ابتدا در این محل بوده و یا اینکه به دستور خاص پیامبر در اینجا قرار گرفته و یا مؤلفین چنین اقدامی کرده‌اند معتقد است که هیچ‌کدام از این سه وجه تأثیری در معترضه بودن جمله در قیاس با صدر و ذیل آیه ندارد. (همان)

۵. وی در ادامه به برخی از روایات استناد می‌کند که به هنگام بیان شان نزول، به این عبارت

به صورت مستقل نگریسته شده است؛ بدون آنکه به اصل آیه اشاره‌ای شده باشد. این امر در واقع مؤید دیدگاه علامه در معترضه بودن «الیوم...» می‌باشد. (همان: ۱۶۹ - ۱۶۸)

۶. در مرحله بعد علامه دو جمله «الیوم یئس الذین کفروا...» و «الیوم اکملت لکم دینکم...» دو جمله‌ای می‌داند که با هم تقارب مضمونی داشته و از جهت مفهومی با یکدیگر مرتبط می‌باشند و آراء مفسرین از تابعین و متأخرین که این دو جمله را یکی گرفته‌اند را مؤید همین امر دانسته و جز این نیست که این دو جمله با هم نازل شده و مدلول واحدی دارند. (همان: ۱۶۹)

۷. در این بخش از تفسیر، ایشان نتیجه می‌گیرد که دو کلمه «الیوم» اشاره به یک روز دارند و آن روزی است که در آن کفار مأیوس شده و دین کامل گشته است. (همان)

۸. سپس علامه در اینکه مراد از «الیوم» چه روزی است؟ دیدگاه‌های مختلف را مطرح و هریک از آنها را در معرض نقد و بررسی قرار می‌دهد. زمان ظهور اسلام، بعد از فتح مکه، بعد از نزول آیات برائت و روز عرفه از جمله مواردی است که در این باره گفته شده است. علامه در این نقدها علاوه بر سیاق آیات از مباحث زبان‌شناسی نیز بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه بیان می‌کند که تقدم «الیوم» بر «یئس» حکایت از آن دارد که می‌بایست دینی بوده باشد که مورد طمع کفار قرار گیرد، از این رو، این نظر که مراد از «الیوم» زمان ظهور اسلام و بعثت نبوی است صحیح نمی‌باشد. (همان: ۱۷۵ - ۱۶۹)

۹. علامه پس از ذکر مقدمات معتقد است که باید آیه را از نو و به طریقی که با وضع خاص کتاب الهی تناسب دارد تفسیر شود. (همان: ۱۷۵)

۱۰. در این بخش، ایشان در ابتدا به واژه‌شناسی دو کلمه «یاس» و «دین» می‌پردازد. (همان)

۱۱. سپس با استفاده از آیات قرآن، به تشریح خطرهایی می‌پردازد که از ناحیه اهل کتاب و کفار، دین مسلمانان را تهدید می‌نماید. همچنین به راه‌های استفاده از آنها نیز اشاره می‌نماید. تنها و اصلی‌ترین امید دشمنان به ضربه زدن به دین اسلام این بود که به زودی رسول خدا از دنیا برود و با توجه به نداشتن فرزند ذکور، ادامه مسیر آن ابتر بماند. (همان: ۱۷۶)

۱۲. حال سؤال این است که کدام عامل است که بنا به عقل و اعتبار صحیح می‌تواند موجبات یأس کفار را فراهم نماید؟ علامه در پاسخ به تبدیل قیام به حامل شخصی، به قیام به حامل نوعی اشاره می‌کند. (همان: ۱۷۷)

۱۳. در این مرحله با توجه به اینکه در خود آیه اشاره صریح به روز نشده است به سراغ روایات می‌رود و می‌فرماید روایاتی که روز غدیرختم را روز نزول آیه معرفی می‌نماید روشن‌ترین رابطه را با

آیه دارد و از این طریق بحث را ادامه می‌دهد. (همان)

۱۴. در مرحله بعدی، علامه تقدیم «الیوم» به عنوان ظرف بر «یئس» به عنوان مظروف را دلالت بر تفخیم این روز دانسته و نتیجه می‌گیرد که «الیوم یئس الذین...» با عبارت «الیوم احل لکم الطیبات» قابل مقایسه نمی‌باشد. (همان: ۱۷۸)

۱۵. در ادامه، ایشان به تبیین واژه‌های «اکمال»، «اتمام» و «نعمه» براساس مفردات راغب، آیات قرآنی و تحلیل خویش پرداخته و بیان می‌دارد که لازمه نعمت حقیقی آن است که مشتمل بر ولایت الهی باشد. (همان: ۱۸۲ - ۱۸۰)

۱۶. وی سپس می‌نویسد ولایت الله یا تدبیر دین توسط ذات حق تعالی، جز با ولایت رسول و آن هم جز با ولایت اولی الامر تمام نمی‌شود و در این باره به آیات مختلف استناد می‌کند و سرانجام نتیجه می‌گیرد که مراد از اتمام نعمت در این روز، نعمت ولایت است. (همان: ۱۸۲)

۱۷. در پایان، ذیل دو عنوان «بحث علمی» و «بحث روایی» به ارائه مباحث مرتبط می‌پردازد.

روش تفسیری سید محمدحسین طباطبایی

علامه طباطبایی درباره این آیه به طرح مباحث واژه‌شناسی و زبان‌شناسی پرداخته و در تفسیر خود از لغت‌شناسی، صرف و نحو به دقت بهره برده است و بحث را براساس آن پیش می‌برد. در تفسیر آیه از آیات دیگر به وفور و تناسب بهره گرفته و به سیاق آیه در تفسیر توجه ویژه نموده است. به عبارتی می‌توان گفت که شاکله اصلی تفسیر ایشان را تفسیر آیه با اتکاء به خود آیه و آیات دیگر تشکیل می‌دهد. علامه طباطبایی خود در این باره می‌گوید:

در بحث از آیات شریف، سخنانی را که به یاری خداوند نیل به آن با استفاده از روش برای ما میسر شده است در ضمن بیاناتی عرضه می‌کنیم و از تکیه بر دلایل نظری فلسفی یا فرضیه‌های علمی یا مکاشفات عرفانی او ذکر نکات و مقدمات بدیهی و نظری [خودداری می‌کنیم، مگر نکته‌ای ادبی که فهم اسلوب عربی نیازمند آن است یا مقدمه‌ای بدیهی یا عملی که [انسان‌ها] در فهم آن اختلاف ندارند. (همان: ۸ / ۱)

ایشان پس از بحث گسترده و روشن کردن جوانب بحث، از روایت به عنوان مؤید استفاده می‌نماید و البته اگر خود قرآن دلالتی واضح نداشت همان‌طور که در تعیین مصداق «الیوم» بیان شد، روایت صحیح به کمک خواهد آمد. علامه با دقت و به گستردگی دیدگاه‌های موجود را ذکر و سپس

آنها را براساس سیاق آیه، قواعد صرف و نحوی و اعتبارات صحیح و عقل نقد می‌نماید و جمع‌بندی مشخصی نیز در پایان ارائه می‌دهد. ایشان در ارائه بحث از آرا مفسرین و صحابه نیز استفاده می‌کند.

ب) تفاسیر اهل سنت

۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تألیف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق)

این تفسیر به زبان عربی است و محوری‌ترین و معروف‌ترین تفاسیر اهل سنت به‌شمار می‌رود و جزو تفاسیر روایی محسوب می‌شود. در این تفسیر مجموعه وسیعی از روایات تفسیری، گفتار صحابه و تابعان گرد آمده است. (مودب، ۱۳۹۰: ۱۰۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه اکمال در این اثر بدین شرح است:

۱. بعد از بیان «حرمت علیکم المیتة»، به معنای آن اشاره می‌کند و واژه «المیتة» را معنا کرده و آراء مختلف در این باره را ذکر می‌کند و سپس بقیه محرمات مذکور در آیه را توضیح می‌دهد. (طبری، ۱۴۱۲: ۴۵ / ۶)

۲. وی برای توضیح «ما اهل لغیر الله» از بیت شعری بهره می‌گیرد. (همان)

۳. در تأویل «المنخنقه» بعد از اشاره به این نکته که در این باره اختلاف نظر تفسیری وجود دارد به ذکر روایات موجود در این باره می‌پردازد. (همان: ۴۷)

۴. در تفسیر «النطیحة» به واژه شناسی پرداخته و اصل کلمه و مسائل صرفی و نحوی مربوط به آن را بیان می‌دارد و به اختلاف نظرات نحوین در این باره اشاره می‌کند و پس از آن روایات مربوط بدان را ذکر می‌کند. (همان: ۴۶)

۵. درباره «اکل السبع» بر اساس روایتی به اختلاف قرائت موجود می‌پردازد. (همان: ۴۷)

۶. درباره دیگر محرمات نیز به روش فوق به بحث می‌پردازد.

۷. عبارت «فلا تخشوه و اخشون» را نیز به شکل فوق مورد تفسیر قرار می‌دهد. (همان: ۵۲)

۸. در ادامه به تفسیر «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و به این نکته اشاره می‌کند که اهل تأویل درباره تأویل آن اختلاف نظر دارند و به بیان دیدگاه‌های مطرح شده در این باره می‌پردازد:

یک. برخی قائلند به اینکه مراد از اکمال در این روز، اکمال فرائض، حدود، اوامر و نواهی الهی است؛ از این رو بر آن چیزی افزوده نخواهد شد و این روز، روز عرفه سال حجةالوداع بوده و بعد از آن بر پیامبر چیزی از فرائض نازل نشده است و روایات آن را بیان می‌کند.

دو. بعضی دیگر معتقدند که مراد از اکمال دین، اقامه امر حج در شهر مکه بدون حضور مشرکین

است و روایات این دیدگاه را ذکر می‌کند. (همان: ۵۳ - ۵۲)

۹. طبری در ادامه با اشاره به برخی از روایات که درباره «کلاله» است، دیدگاه اول را مورد نقد قرار می‌دهد. (همان: ۵۳)

۱۰. در مرحله بعدی به تفسیر عبارت «اُتمت علیکم نعمتی» و نیز «رضیت لکم الاسلام دینا» می‌پردازد و بعد از آن به بیان روایاتی می‌پردازد که دلالت بر نزول این آیه در روز عرفه دارد. (همان: ۵۵ - ۵۳)

روش تفسیری ابن جریر طبری

طبری در تفسیر خود از مباحث واژه‌شناسی و زبان‌شناختی بهره می‌گیرد و از شعر نیز در بیان مقصود خود استفاده می‌برد. وی بعد از ذکر معنای هر عبارت و اشاره به برخی از موارد فوق، روایات مرتبط با آیه را ذکر می‌کند. البته مؤلف در تفسیر کاملاً حضور دارد و حتی در برخی از موارد صاحبان دیدگاه‌ها و روایات را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد.

۲. مفاتیح الغیب: تألیف فخر رازی (م ۶۰۲ ق)

این تفسیر که به تفسیر کبیر نیز معروف است به زبان عربی نگاشته شده و شامل تمامی آیات قرآن است. تفسیر کبیر از تفاسیر جامع و مهم اهل سنت است و جنبه مباحث عقلی و کلامی آن شهرت بیشتری دارد. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۳) نکات مورد توجه در تفسیر آیه بدین شرح است:

۱. فخر رازی در تفسیر آیه، ذیل عبارت «حرمت علیکم... و ان تستسقوا بالانزلام» در مورد واژگان به کار رفته شده در این عبارت به تعریف و تبیین می‌پردازد و برخی از واژگان همچون «المنخنقه» و «المتردیه» را از نظر قواعد صرفی مورد بررسی قرار می‌دهد. در این بخش همچنین به تبیین علل این تحریم‌ها می‌پردازد و دلایل عقلی در این باره را ارائه می‌دهد. به‌عنوان نمونه در علت تحریم خون می‌نویسد:

خون جوهری لطیف است و وقتی که حیوان می‌میرد خون در رگ‌هایش حبس می‌گردد و در نتیجه متعفن می‌شود و فاسد می‌گردد و قطعاً خوردن آن ضرر بسیار دارد. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۱ / ۲۸۵ - ۲۸۴)

۲. در لغت‌شناسی از خود قرآن نیز بهره می‌گیرد. چنان‌که در توضیح معنای «المتردیه» به آیه ۱۱ سوره لیل اشاره می‌کند. (همان: ۲۸۴)

۳. وی درباره کلمه «سبع» به اختلاف قرائات موجود می‌پردازد. (همان: ۲۸۵)

۴. به سبب نزول آیه نیز اشاره می‌کند.

۵. در این بخش، رازی در بیان نوع استثنا به کار رفته در این آیه، چهار قول را ذکر می‌کند. (همان)
۶. مفسر، در این مرحله درباره اینکه واژه «نصب» جمع است یا مفرد به بحث می‌پردازد و نیز براساس آیات دیگر و زبان محاوراتی عامه مردم و اشعار به بیان معنای «نصب» پرداخته و بر آن اساس آیه را معنا می‌کند. (همان: ۲۸۶)
۷. در ادامه در توضیح واژه‌هایی مانند «الاستسقام» از اهل لغت بهره می‌گیرد و روایتی را از پیامبر ﷺ در این باره ذکر می‌کند. درباره علت این تحریم نیز مباحث نقلی و عقلی ارائه می‌دهد. (همان: ۲۸۷ - ۲۸۶)
۸. در این مرحله، وی به تفسیر عبارت «الیوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوه و اخشون» می‌پردازد. بلافاصله پس از ذکر عبارت شریفه، با توجه به اینکه این عبارت پس از آیه مشتمل بر تحریم‌ها آمده است، می‌نویسد: خداوند خواسته با عبارت «الیوم ... و اخشون» مکلفین را از ارتکاب آن محرمات بازدارد و از ترس مسلمانان از مشرکان به علت عدم متابعت از آنان برحذر دارد. (همان: ۲۸۷)
۹. بعد از ذکر مقدمه فوق سه مسئله را درباره این عبارت مطرح می‌نماید:
- یک. در بیان مصداق «الیوم» دو قول وجود دارد:
- اول. اینکه دلالت بر دوره زمانی است و نه یک روز.
- دوم. دلالت بر روز جمعه دارد که مطابق با روز عرفه حجةالوداع بوده است.
- دو. در ارتباط با عبارت «یس الذین کفروا من دینکم» دو قول وجود دارد: یکی آنکه کفار از اینکه بتوانند این محرمات را حلال کنند، مأیوس شده‌اند و دیگر کفار از غلبه بر دین شما ناامید گشته‌اند؛ برای اینکه خداوند پیش از این در آیه ۳۳ سوره توبه بر این امر وعده داده است. فخر رازی این قول دوم را اولی می‌داند.
- سه. در مسئله سوم ایشان به استخراج یک اصل مبادرت می‌نمایند و آن تقیه به هنگام خوف است. (همان: ۲۸۸)
۱۰. در بخش بعدی، به تفسیر عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم» می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که مگر دین خدا ناقص بوده که اینک کامل شده باشد. (همان)
۱۱. وی در ذیل این عبارت به تبیین دیدگاه قائلین و نیز ردکنندگان قیاس می‌پردازد. (همان: ۲۸۹ - ۲۸۸)
۱۲. در انتها، فخر رازی می‌نویسد که بنا بر نقل اصحاب این آیه دلالت بر بطالن دیدگاه رافضه (شیعه) دارد. اگر امامت علی علیه السلام از ناحیه خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله به صورت منصوص بود و اگر کسی

می‌خواست آن را مخفی نماید و یا تغییر دهد، باید به مقتضای این آیه از این عمل مأیوس می‌گشت و بر این اساس لازم می‌آمد تا احدی از صحابه قادر بر انکار این نص و تغییر و پوشیده نگاه داشتن آن نباشد. درحالی که نه تنها امر این‌گونه نیست، بلکه حتی ذکری درباره این نص به میان نیامده است و اثر و خبری از آن وجود ندارد، از این رو درمی‌یابیم که این نص دروغ است و امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام منصوص نمی‌باشد. (همان: ۲۸۹)

۱۳. بلافاصله بعد از این سخن، حکایتی را بیان می‌کند که اشاره به کمال علم ابوبکر دارد. (همان)

روش تفسیری فخر رازی

فخر رازی در تفسیر آیه از مباحث لغوی، قواعد صرف و نحوی، اشعار، اختلاف قرائات و نیز آیات دیگر قرآن بهره می‌گیرد. به توالی آیات نیز توجه دارد، اما به صورت مستوفی بحثی در این باره انجام نمی‌دهد. این مباحث تفسیری با عنوان مسئله و در درون متن بدون تفکیک ذکر شده و ساختار مشخصی ندارد. وی به اقوال گوناگون در ذیل بخش‌های مختلف آیه اشاره می‌کند به ارائه و نظر خویش می‌پردازد. البته بررسی خاصی درباره رد سایر اقوال و اثبات نظر خویش انجام نمی‌دهد. به ذکر مباحث فقهی و اصولی در تفسیر اهتمام دارد و علاقه‌مند است درباره دلایل تحلیل و تحریم‌های موجود در آیه تفسیری عقلانی ارائه دهد. اما به نظر می‌رسد که ایشان در ارائه بحث «امین» نمی‌باشد؛ چراکه در بیان اقوال، به نظرانی اشاره می‌کند که مخالف اعتقاد وی نباشد و اگر هم بخواهد آنها را نقل کند در غیر محلش نقل می‌نماید و بی‌آنکه بحثی درباره آن انجام دهد آنها را رد می‌کند.

۳. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ تألیف سید محمود آلوسی بغدادی (م ۱۲۷۰ق)

این تفسیر به زبان عربی است و شامل تمامی آیات می‌باشد. آلوسی که از عالمان حنفی مذهب و اشعری مرام اهل سنت است تلاش کرده تا تفسیر مبسوطی را در مباحث گوناگون و بالاخص در مسائل عرفانی تدوین نماید. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۵۴) نکات مورد توجه آلوسی درباره تفسیر آیه اکمال بدین شرح است:

۱. آلوسی ضمن بیان معنای واژگان موجود در آیه مانند «المیته» و «الدم» به دیدگاه‌های فقهی مختلف اشاره می‌کند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۳۳)

۲. وی اختلاف قرائت موجود درباره واژه «السیح» را نیز مطرح می‌کند. (همان)

۳. ایشان به طرح مباحث صرفی و نحوی در تفسیر آیات می‌پردازد؛ چنان‌که در ذیل عبارت «و

ما اهل لغیر الله» آمده است. (همان)

۴. آلوسی ذیل هر عبارت، به روایات متعددی در آن خصوص اشاره دارد که برخی از این روایت‌ها در ارتباط با سبب نزول است. (همان)

۵. مفسر پس از توضیح صدر آیه به تفسیر عبارت بعدی می‌پردازد. وی تفسیر خود را با این عبارت آغاز می‌کند که «اليوم اي الزمان المحاضر» و پس از این عبارت به دیدگاه‌های موجود درباره «اليوم» اشاره می‌کند:

یک. ابن جریر و مجاهد و ابن زید: عصر روز جمعه عرفه حجةالوداع؛

دو. روز ورود پیامبر ﷺ به مکه در سال نهم هجری؛

سه. روز ورود پیامبر به مکه در سال هشتم هجری. (همان: ۲۳۴)

۶. بلافاصله بعد از ذکر این دیدگاه‌ها می‌نویسد که «اليوم» ظرف است و منصوب. (همان)

۷. وی در مرحله بعد درباره عبارت «يُس الذين كفروا من دينكم» با بیان معنای واژه یأس این عبارت را چنین معنا می‌کند که کفار از اینکه دین شما ابطال شود و شما نسبت به تحلیل محرمات اقدام کنید و یا اینکه بتوانند بر شما غلبه کنند قطع طمع کرده‌اند. (همان)

۸. در این بخش، آلوسی به روایتی اشاره می‌کند که پیامبر ﷺ به هنگام نزول این آیه نگاهی کردند و جز مسلمان ندیدند. وی این روایت و این احتمال را در خصوص نزول آیه ارجح می‌داند؛ چراکه تناسب بیشتری با عبارت «فلا تخشوهم...» دارد. (همان)

۹. در ادامه وی در ارتباط با «اليوم اكلت لكم دينكم» چنین می‌نویسد که من دین شما را با نصرت و آشکارسازی، کامل کردم؛ برای اینکه احکام دین بدون مانع و به صورت تمام می‌تواند اجرا شود. (همان)

۱۰. آلوسی با اشاره به بحث «قیاس» می‌نویسد که این آیه دلالتی بر بطلان قیاس ندارد. (همان: ۲۳۵)

۱۱. آلوسی، نظرات مختلف در بیان معنای «اليوم اتمت عليكم نعمتي» را بیان می‌دارد که عبارتند از:

یک. سعید بن جبیر، قتاده و طبری: اكمال حج و انجام آن بدون حضور مشرکین؛

دو. روز فتح مکه و ورود مسلمین در آن و نابودی نشانه‌های جاهلیت؛

سه. تمام هدایت؛

چهار. اكمال دین؛

پنج. اعطای علم و حکمت به مسلمانان به نحوی که به دیگران تا کنون چنین اعطایی نشده

است. (همان)

۱۲. در این بخش، آلوسی بیان می‌دارد که شیعه معتقد است که این آیه در غدیر خم و پس از آنکه پیامبر عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را در ارتباط با علی ع گفت نازل شده است. وی بدون هیچ توضیحی می‌نویسد که مخفی نیست این عبارت از مقدرات شیعه است. وی بیان می‌کند که در نزد ما ثابت است که پیامبر ص در حق علی ع جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» را گفته است، اما این عبارت هیچ‌گاه دلالت بر امامت کبری و زعامت عظمی ندارد و توضیح آن را به کتاب *التفحاح القدسیه فی رد الامامیه* موکول می‌نماید. (همان)

روش تفسیری آلوسی

آلوسی در تفسیر آیه، به مباحث لغوی، مباحث زبان‌شناختی، اختلاف قرائت و سبب نزول پرداخته است. البته در ارائه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازمان‌دهی مشخصی وجود ندارد و مباحث کاملاً به صورت در هم تنیده ارائه شده و هیچ مرزی میان مطالب ارائه شده وجود ندارد. وی دیدگاه‌های مختلف موجود را به تفصیل بیان کرده و آنها را نقد نیز می‌نماید. آلوسی ذیل هر بخش بعد از توضیح معنایی مدنظر خود، روایات متعددی را ذکر می‌نماید. به نظر می‌رسد وی در استفاده از روایت در تفسیر، به تناسب روایت با آیه توجه دارد؛ بدین معنا که چه روایتی با مفهوم به دست آمده از آیه تناسب بیشتری دارد. البته این نگاه در تفسیر وی حضور بسیار کم‌رنگی دارد. در تفسیر آیه تقریباً هر بخش به‌طور مجزا و منقطع از باقی آیه معنا و تفسیر می‌شود.

۴. التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج؛ تألیف وهبه الزحیلی

این تفسیر به زبان عربی و شامل تمامی آیات قرآن است. زحیلی تفسیرش را به سبکی جدید و اسلوبی نوین و براساس پرداختن به مسائل و معضلات اجتماعی و کلامی بنا نهاده است. به نظریه‌های علمی اشاره کرده و تلاش نموده با کمک روایات، عظمت قرآن را در بیان مسیر زندگی اجتماعی نشان دهد. (مودب، ۱۳۹۰: ۳۳۰) مطالب مندرج در این تفسیر درباره آیه سوم سوره مائده عبارتند از:

۱. الزحیلی بعد از ذکر آیه شریفه، تفسیر آیه را با عنوان «الاعراب» آغاز می‌نماید و ذیل آن

مباحث نحوی را در ارتباط با آیه بیان می‌کند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۶ / ۷۵)

۲. در بخش بعدی، «المفردات اللغویه» را مطرح می‌کند. (همان: ۷۶)

۳. در مرحله بعدی به «سبب نزول» می‌پردازد. (همان)

۴. پس از بخش‌های فوق، الزحیلی ذیل عنوان «التفسیر و البیان» اقدام به تفسیر آیه می‌نماید.

۵. در اولین بخش تفسیر، پس از اشاره به سابقه این محرمات در سوره‌های دیگر مانند «بقره» و «نحل»، طی ده شماره محرمات مندرج در آیه را از لحاظ لغوی و اصطلاحی و نیز آراء فقهی و روایات موجود در این باره مورد بررسی قرار می‌دهد. ایشان از دیگر آیات نیز در تفسیر آیه بهره می‌گیرد. به عنوان نمونه درباره «المیته» پس از تعریف لغوی به تعریف اصطلاح شرعی آن می‌پردازد و دلیل حرمت را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس به دیدگاه مذاهب مختلف درباره اکل میته و نیز مو و استخوان آن اشاره می‌کند. (همان: ۸۴ - ۷۷)

۶. ایشان در آخرین عبارات این بخش و به هنگام توضیح درباره «الاستستقام بالازلام» اشاره مختصری به بحث خرافه و خارج شدن انسان خرافه‌گرا از مسیر عقل و نقش خرافه در عقب‌ماندگی امت اسلام می‌نماید. (همان: ۸۴)

۷. الزحیلی در ادامه، با این عبارت که «زمانی که خدای متعال خواست مؤمنین را از ارتکاب محرمات مذکوره برحذر دارد و آنها را به تمسک به شریعات تشویق نماید و ایشان را بر غلبه به کفار بشارت دهد، پس در روز عرفه سال حجة‌الوداع این آیه را نازل کرد و فرمود الیوم یس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون...» وارد تفسیر «الیوم...» می‌شود و براساس دو روایت می‌نویسد که در این روز کفار از ابطال دین مسلمانان و غلبه بر آنها و شیطان از اینکه در زمین مورد عبادت قرار گیرد، مأیوس شدند. (همان: ۸۵ - ۸۴)

۸. در ادامه تفسیر، عبارت «الیوم اکملت لکم دینکم» را تشریح حلال و حرام و جمیع احکامی که مؤمنین در زندگی نیاز دارند، دانسته و آن را به صورت واضح و بدون ابهام معنا می‌کند. (همان: ۸۶)

۹. سپس به تفسیر «أتمت علیکم نعمتی» می‌پردازد. ایشان «نعمت» را مترادف با «منت» می‌گیرد؛ چراکه خدای متعال با فتح مکه بر مسلمین منت نهاد و فضایی فراهم شد که امر حج بدون حضور مشرکین انجام شود. (همان: ۸۶)

۱۰. در ادامه به روایاتی درباره آیه اشاره نموده و با معنانشناسی دو واژه «اکمال» و «اتمام» این بخش را به پایان می‌رساند. (همان: ۸۷ - ۸۶)

۱۱. سرانجام در ذیل عنوان «فقه الحیاه او الاحکام» به ارائه جمع‌بندی از مباحث فقهی آیه می‌پردازد. (همان: ۸۸)

روش تفسیری وهبه الزحیلی

الزحیلی به شکلی سازمان‌دهی شده و ساختارمند به مباحثی مانند «الاعراب»، «المفردات اللغویه»،

«سبب النزول» و «التفسیر و البیان» می‌پردازد. در تفسیر آیه شریفه، مباحث مربوط به احکام با بسط قابل توجهی مورد توجه قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد این امر حاکی از اهمیت مسائل کاربردی برای مفسر باشد. در مقابل در تفسیر عبارت «الیوم یئس الذین کفروا...» مؤلف بدون تقریباً هیچ بحثی و اشاره به اقوال مختلف، به بیان نظر خویش می‌پردازد. در تفسیر آیه از آیات دیگر و روایات کمک می‌گیرد و در توضیح بخش‌های مختلف آیه از بخش‌های دیگر آن بهره می‌برد.

نتیجه

در بخش اول مقاله، چهار تفسیر از تفاسیر مهم شیعه از نظر روشی براساس آیه سوم سوره مائده مورد بررسی قرار گرفت. براساس آنچه در این بخش بیان شد به نظر می‌رسد که:

۱. تفاسیر چهارگانه شیعه به جز تفسیر البرهان کم و بیش به مباحث لغوی، اختلاف قرائت‌ها، اقوال صحابه و تابعین و سایر مفسران و قواعد زبانی توجه داشته‌اند و از روایات نیز بهره گرفته‌اند البته علامه طباطبایی بحثی درباره اختلاف قرائت‌ها ندارد. این موارد در ذیل عنوان‌های مستقل نیامده بلکه در ذیل آیه و به صورت در هم تنیده و بدون تفکیک ارائه شده است.

۲. علامه طباطبایی با توجه به سیاق و قرائن درون آیه و نیز با اتکاء به آیات دیگر به تبیین آیه می‌پردازد و نیز براساس قواعد عقلی و اعتبار صحیح، اقوال وارده را به صورت مفصل نقد و بررسی می‌نماید. ایشان پس از دستیابی به سازه مشخص به ذکر روایات موجود می‌پردازد و از باب عرضه روایات به قرآن روایاتی را که تناسب معنایی بیشتری با آیه دارند، بر می‌گزیند. در التبیان یا روض الجنان نیز اقوال مطرح می‌شود، اما بدون نقد رها می‌گردد. همچنین در این دو تفسیر برخلاف تفسیر المیزان استفاده‌ای از سیاق آیات صورت نمی‌پذیرد هرچند که در مواردی، در تفسیر روض الجنان به آیات دیگر قرآن ارجاع می‌شود.

۳. در تفسیر البرهان نیز صرفاً روایات موجود در ذیل آیه که به‌طور عمده از دو منبع تفسیر قمی و تفسیر عیاشی است بدون آنکه نقد و بررسی شود ذکر شده‌اند و مفسر هیچ حضوری در تفسیر ندارد.

در بخش دوم مقاله نیز چهار تفسیر مهم سنی از نظر روشی در معرض تحلیل قرار گرفته است که براساس نکات بیان شده به نظر می‌رسد که:

۱. هر چهار تفسیر به مباحث لغوی، زبان‌شناسی، اختلاف قرائت‌ها، اقوال صحابه و تابعین و

سایر مفسران توجه داشته است، اما در این میان *تفسیر المنیر* فوق العاده سازمان دهی شده و ساختارمند به مباحثی چون «الاعراب»، «المفردات اللغویه»، «سبب النزول» و «التفسیر و البیان» پرداخته است و تفسیر آلوسی در ارائه این مباحث تقریباً هیچ ساختار و سازماندهی مشخصی ندارد و مباحث به صورت در هم تنیده ارائه شده و هیچ مرزی میان مطالب آن دیده نمی‌شود.

۲. تفسیر طبری به طور عمده به روایات متکی است که بخشی از آنها اقوال صحابه است، اما در سه تفسیر دیگر، در تفسیر آیه، کم و بیش از آیات دیگر بهره گرفته شده است و البته از روایات نیز استفاده می‌شود. به نظر می‌رسد که آلوسی و طبری در تفسیر آیه به سیاق آن توجهی نداشته‌اند و تقریباً هر بخش را به طور مجزا و منقطع از بقیه آیه معنا و تفسیر کرده‌اند، اما الزحیلی در توضیح بخش‌های مختلف آیه از بخش‌های دیگر آن بهره برده است.

۳. هر چهار مفسر علاقه‌مندند که به تفصیل، اقوال مختلف را ذکر نمایند، اما به نظر می‌رسد که در ارائه همه اقوال امین نمی‌باشند و در برخی مواقع بدون هیچ بحثی دیدگاه مخالف را رد کرده و یا از آن گذشته‌اند.

با توجه به نکات گفته شده به نظر می‌رسد که تفسیر *المیزان* از جهت غنای مباحث و بررسی جوانب مختلف و نقد و بررسی آنها و ارائه نظر مختار بر اساس آیات قرآن، نسبت به تفاسیر دیگر شیعه و سنی در جایگاه ممتازی قرار دارد. تفسیر شیخ طوسی و ابوالفتوح رازی در بیان دیدگاه‌های دیگر و اثبات دیدگاه خویش بحث و بررسی را به صورت مستدل ارائه نکرده‌اند. *مفاتیح الغیب* فخر رازی نیز چنین وضعیتی دارد. البته باید توجه داشت که ایشان در زمینه مسائل اصولی و فقهی بحث مبسوطی را انجام می‌دهد، اما در زمینه مسائل اعتقادی همه اقوال موجود را ذکر نمی‌کند و در ارائه بحث امانت را رعایت نمی‌کند.

تفسیر *المنیر* از نظر ساختارمندی و سازماندهی در رتبه اول قرار دارد. تفسیر آلوسی در این باره از نظام منطقی برخوردار نمی‌باشد. در تفسیر روایی بحرانی و طبری، هر دو به روایاتی اشاره کرده‌اند که با اعتقادات آنها همخوانی دارد با این تفاوت که طبری در تفسیر خود حضور دارد، اما بحرانی صرفاً به ذکر روایات اکتفا کرده است. همه تفاسیر از روایت بهره برده‌اند، اما علامه طباطبایی بعد از آنکه مفصلاً درباره آیه بحث می‌کند و بر اساس سیاق آیه و سایر مباحث، آیه را تبیین می‌کند از باب تأیید و یا ایضاح معنایی بیشتر به ذکر روایت می‌پردازد. ایشان آیه را قائم به نفس خود تبیین می‌کند و بر آن است تا چیزی خارج از آیه بر آیه تحمیل نشود و از این جهت در بین همه تفاسیر ممتاز است.

منابع و مأخذ

الف) کتابها

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۵، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم و تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت،

چ دوم.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- خویی، سید ابولقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دار الفکر المعاصر، چ دوم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مودب، سید رضا، ۱۳۸۶، مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- _____، ۱۳۹۰، روش‌های تفسیر قرآن، (ویرایش سوم)، قم، انتشارات دانشگاه قم.
- معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۸، علوم قرآنی، قم، التمهید.
- هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۷، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، قم، خانه خرد.

ب) مقاله‌ها

- شاکر، محمد کاظم، زمستان ۱۳۸۱، «ترمینولوژی مبانی و روش‌های تفسیر قرآن»، مقالات و بررسی‌ها، تهران، دانشگاه تهران.